

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره
موضوع جزئی: آیه ۵۱ و ۵۲ - بخش‌های دو آیه - بخش پنجم: «لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»
مطلب اول - مطلب دوم - مطلب سوم و چهارم
تاریخ: ۱۵ آبان ۱۴۰۲
مصادف با: ۲۱ ربیع الثانی ۱۴۴۵
جلسه: ۹

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین

بخش پنجم: «لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ».

بخش پنجم از این دو آیه، «لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» است. خداوند تبارک و تعالی در این آیه فرمود: به یاد بیاورید آن زمانی که ما با حضرت موسی چهل شب وعده کردیم و او برای گرفتن الواح به سوی کوه طور رفت و در این دوران غیبت، شما گوساله را به عنوان اله و معبود قرار دادید و به پرستش آن روی آوردید؛ و لذا شما هم به خودتان ظلم کردید و هم به خدا و هم به دیگران. با این حال ما از شما درگذشتیم و شما را عفو کردیم، «لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ».

مطلب اول: معنای «لعل»

در مورد «لعل» دو معنا می‌توانیم ذکر کنیم:

۱. یک احتمال اینکه «لعل» به همان معنای معهود و معروف باشد؛ یعنی به امید آنکه شما شاکر شوید و شکرگزار باشید، یا شاید اهل شکر باشید، چه بسا شکرگزاری کنید.

۲. احتمال دوم اینکه «لعل» به معنای کی و معنای آیه براساس این احتمال این می‌شود که برای اینکه شکر کنید؛ یعنی ما بعد از آن کارهای ناشایستی که انجام دادید، شما را عفو کردیم برای اینکه شکر کنید؛ یعنی کأن غایت این عفو و گذشت ما، شکرگزاری شماست. البته این را ذکر خواهیم کرد که در مورد خود شکر، این به خاطر کدام نعمت است و خداوند که می‌فرماید «لعلکم تشکرون» به خاطر کدام یک از این نعمت‌هایی که بر شما بر شمرده، می‌گوید شما شکرگزار باشید. صرف نظر از آن که بعداً خواهد آمد.

پس لعل یحتمل به معنای شاید و امید و چه بسا و امثال اینها باشد و یحتمل به معنای کی، لکیلا تکونوا کذا یا لکی أن تکونوا کذا؛ این در حقیقت یک غایت و هدفی می‌شود که مترتب بر آن مطالب گذشته است. این شکر آیا واجب است یا رجحان دارد؟ آیا این شکر به عنوان یک امر لازم در اینجا ذکر شده است؟

شکر یک امر واجب است؛ شکر منعم به حکم عقل لازم است و آثار و احکام مختلفی بر لزوم شکر منعم بار کرده‌اند؛ اصل این مسأله لازم است. اگر ما لزوم را برای شکر بپذیریم، آن وقت این لعل با کدام یک از این دو معنا سازگارتر است؟ یعنی کدام یک از این دو معنای لعل با لزوم شکر می‌سازد؟ با احتمال دوم، اوفق است؛ اینکه ما بگوییم: ما این نعمت‌ها را دادیم با اینکه شما این کارها را کردید اما در عین حال از شما گذشتیم و عفو کردیم، لکی تشکرون، یعنی

این نعمت‌ها برای این بود که شما شاکر شوید؛ شاید این احتمال دوم با لزوم شکر سازگارتر باشد. هر چند اگر ما احتمال اول را هم در نظر بگیریم، قابل قبول هست و باطل نمی‌شود؛ یعنی لعل به معنای شاید باشد، می‌گوید ما این نعمت‌ها را به شما دادیم، به امید اینکه به این واجب و به این امر لازم پایبند و ملتزم شوید، وظیفه شکر را انجام بدهید. ما این نعمت‌ها را به شما دادیم و بعد از ناسپاسی شما، از شما گذشتیم چه بسا به امید آنکه شما به وظیفه شکر منعم عمل کنید و وظیفه شکر را به جا بیاورید. احتمال اول هم دور از ذهن نیست.

مطلب دوم: متعلق شکر

این شکر در برابر چه نعمتی است؟ مطلب دوم در اینجا این است که «تشکرون» آیا ناظر به همه نعمت‌هایی است که خداوند در این چند جمله ذکر کرده یا خصوصاً در برابر نعمت عفو است و یا اینکه در برابر نعمت‌های دیگر غیر از عفو، اینجا سه احتمال وجود دارد:

۱. برخی از مفسران شکر را در مقابل نعمت عفو دانسته و گفته‌اند: اینکه فرموده «ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ»، آنگاه به خاطر این نعمت و عفو و گذشتی که ما در برابر آن ناسپاسی‌ها و ظلم‌های شما داشتیم، شما شکر کنید.^۱

۲. احتمال دوم اینکه این شکر به خاطر نعمت‌هایی است که قبل از عفو ذکر شده است؛ یعنی نعمت هدایت آنها، این همه نعمت‌های مادی که خدا به آنها داده بود، اینکه آنها را از ذلت نجات داد و به آقایی و سروری رساند، از دست آل فرعون نجات داد؛ هدایت حضرت موسی، الواحی که حضرت موسی برای آنها آورد؛ مجموع اینها نعمت‌هایی بود که ایجاب می‌کرد اینها شاکر باشند. آنگاه اینها ناسپاسی کردند و باز خدا از اینها گذشت، برای اینکه شکرگزار باشند؛ یعنی خداوند ظلم‌ها و ناسپاسی‌های آنها را نادیده گرفت تا شاکر نعمت‌های پیش‌گفته باشند. طبق این احتمال، شکر منصرف است به نعمت‌هایی که در این آیات مورد اشاره قرار گرفته، اما دیگر ناظر به نعمت عفو نیست. یعنی کأن ظلم آنها و گوساله‌پرستی آنها یک نوع ناسپاسی بود و خدا این ناسپاسی را نادیده گرفت و آنها را بخشید؛ شاید نسبت به آن نعمت‌هایی که به آنها عطا کرده بود، شکرگزار باشند. لذا این تنها ناظر به نعمت‌های قبل از اتخاذ العجل خواهد بود. این معنا هم اینجا محتمل است و بلکه شاید ذکر شده است.

۳. احتمال سوم اینکه این اعم باشد؛ یعنی «لعلکم تشکرون» به خاطر همه نعمت‌هایی که خداوند به شما ارزانی داشت و باز به خاطر عفو شما بعد از ظلم و گوساله‌پرستی، شکرگزار باشید. یعنی یک معنای عام از آیه استفاده شود.

این سه احتمال در اینجا وجود دارد؛ به نظر می‌رسد آنچه که با ظاهر این آیه سازگار است، همان معنای عام است؛ یعنی خداوند خطاب به بنی اسرائیل می‌فرماید این همه نعمت به شما ارزانی شد، اما باز شما ناسپاسی کردید و به شرک روی آوردید، به خودتان ظلم کردید، و باز خداوند تبارک و تعالی یک فرصتی به شما داد و شما را بخشید به جای اینکه

۱. روح البیان، ج ۱، ص ۱۳۴.

مورد عذاب قرار بدهد؛ این هم یک نعمتی است.

پس دلیلی ندارد ما نعمت عفو و گذشت را نادیده بگیریم و بگوییم این تنها ناظر به نعمت‌های پیش از گوساله‌پرستی است یا بگوییم تنها ناظر به نعمت عفو است، آیه ۵۱ و ۵۲ و قبل از آن، متضمن بیان نعمت‌های بزرگ به بنی‌اسرائیل بود؛ مگر نجات از آل فرعون کم نعمتی بود؟ این مجموع را خداوند متعال مدنظر قرار داده و فرموده این همه نعمت از سوی خداوند به شما عطا شد، باز شما ناسپاسی کردید، ولی باز خداوند شما را عفو کرد، برای اینکه شاکر همه این نعمت‌هایی باشید که خداوند نصیب شما گردانید. لذا به نظر می‌رسد معنای سوم با ظاهر آیه سازگارتر باشد.

پس مطلب اول راجع به «لعل» بود و مطلب دوم راجع به متعلق شکر، که این شکر به خاطر کدام نعمت بوده است، این لزوم به خاطر کدام نعمت بوده است.

مطلب سوم: معنای شکر

مطلب سوم درباره حقیقت شکر است؛ حالا یک اجمال و مختصری درباره معنای شکر باید توضیح بدهیم. عرض کردم آن نکات مهم‌تر مسأله را در جلسه آینده بیان خواهیم کرد؛ ولی شکر به طور کلی به معنای این است که انسان زبانه‌ها و عملاً، یعنی لساناً و عملاً نسبت به کسی که نعمت را به انسان ارزانی داشته، قدرشناسی کند، سپاس‌گزار باشد.

مطلب چهارم: انواع شکر

شکر انواعی دارد، شکر لسانی داریم و شکر عملی. شکر زبانی به این است که انسان در مقابل منعم اعتراف به نعمت کند و قدرشناسی کند؛ به زبان بگوید خدایا تشکر می‌کنم و سپاس‌گزارم از اینکه این نعمت را به من عطا کردی. خود شکرگزاری لسان، یک مرتبه‌ای از شکر است و به آن توصیه شده است. ما اذکار مخصوصی داریم برای شکر که مثلاً گفته شود «شکراً لله» و چه خوب است که انسان این را به خاطر نعمت‌های مختلفی که خداوند به او عطا کرده، بر زبان جاری کند. در مقابل، ناسپاسی زبانی است؛ زبان به اعتراض بگشاید، اعتراف به نعمت نکند، زبانش از قدرشناسی در برابر منعم عاجز شود؛ این یک امری است که در آیات قرآن و در روایات و در مواضع مختلف بیان شده که شکر لسانی به اعتراف به نعمت و قدرشناسی از منعم و تشکر و سپاس از اوست.

اما شکر در مقام عمل به آن است که مراقب نعمتی که خدا یا هر منعمی به انسان می‌دهد، باشد. حفاظت و مراقبت از نعمت و استفاده بهینه و صحیح از نعمت، می‌شود شکر عملی. اینکه می‌گوید عملاً شاکر باشد، چون شکر زبانی آسان است؛ اینکه انسان به زبان بگوید خدایا من شاکرم، شکرگزارم از اینکه این همه نعمت به من دادی؛ اما مهم‌تر از شکر لسانی، شکر عملی است؛ یعنی آن نعمت را همچون هدیه‌ای گرانبها از ناحیه خداوند بداند و آن را گرامی بدارد و ارزشمند بداند؛ و گرامی داشتن نعمت در مقام عمل و ارزشمندی آن نعمت نزد این شخص، به استفاده کامل و بجا و صحیح از آن نعمت است. خداوند نعمت حیات را به ما داده است؛ استفاده از این نعمت به گونه‌ای که شکر عملی محسوب شود، به حفظ کردن آن و استفاده در مسیری که خدا تعیین کرده است؛ این نعمت را به ما داده، چشم را داده و

گفته در راه حق از آن استفاده کن؛ به چیزهایی که حلال است بنگر و از چیزهایی که حرام است، اجتناب کن. اگر کسی از چشمش برخلاف مسیر تعیین شده از سوی خداوند استفاده کند، ناسپاسی عملی کرده است. همینطور نعمت ثروت، نعمت قدرت، نعمت توانایی و صحت، نعمت علم، نعمت فضل و دانش، اینها همه نعمتهایی است که هم نیازمند سپاس و تشکر عملی است و هم محتاج سپاس و تشکر زبانی.

این یک توضیح اجمالی که این مفهوم را تا حدی روشن کند. اما فراتر از اینها، حقیقت شکر چیست و اینکه خود شکر هم یک نعمتی از ناحیه خداست؛ تا حالا می‌گوییم شکر در برابر نعمت، سپاس به خاطر نعمتها، اما خود شکر هم یک نعمت است که در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»